

راه و رسم زندگی (۱۵) حق‌گرایی

محمد سبحانی‌نیا

یکی از مسائلی که همواره در زندگی انسان مطرح بوده، حق و حقیقت است. همه گروه‌ها و افراد به منظور دفاع از ادعاها و عملکردهایشان به مفهوم حق و عدل متوسل می‌شوند. این مقوله ارزش‌مند بر همه ابعاد زندگی فردی و اجتماعی انسان، سایه افکنده است. هر کس خود را بر حق می‌داند و برای موجه جلوه دادن خود، موضع خویش را حق و موضع طرف مقابل را باطل معرفی می‌کند. حتی شرورترین افراد نیز، در ناشایست‌ترین اعمال، خود را صاحب حق می‌دانند، زیرا بر این باورند که انسان به حکم فطرت، حق‌گرا و باطل‌ستیز است. پس ناگزیر لازم است در حد توان، از حیث نظری، تصویری روشن و شفاف از حق و باطل در ذهن داشته باشیم تا در ارزیابی کار خود و دیگران، دچار اشتباه نشویم. ضرورت دارد حق و ویژگی‌های آن را باز شناسیم تا سره را از ناسره جدا کنیم.

فراموش نکنیم که با حق بودن و حقیقت را باور داشتن و با آن زندگی کردن، ما را در راه، نگاه می‌دارد و یک چرخش باطل در این مدار، ما را با نیروی گریز از حق، به فرسنگ‌ها دورتر از مسیر، پرتاب می‌کند. به سخن حق امام علی(ع) بیندیشیم که فرمود: در همراهی حق، خوش‌بختی به وجود می‌آید.^۱ به منظور آشنایی بیشتر شما عزیزان، این شماره از مجله را به بررسی این موضوع مهم، اختصاص داده‌ایم.

معنای حق

برای حق، معانی مختلفی ذکر شده است. راغب اصفهانی می‌گوید: اصل حق به معنای مطابقت و موافقت است.^۲ می‌گوید: حق یعنی ضد باطل، صدق، وجود ثابت.^۳

صاحب قاموس قرآن می‌گوید: باطل آن است که در قضاوت عمومی، مضمحل می‌شود و بشر در عین ابتلا به باطل، به ضرر و ناحق بودن آن حکم می‌کند.^۴

از مجموع سخنان فرهنگ‌نویسان برمی‌آید: هر چیزی که به گونه‌ای با واقعیت توأم باشد حق است.^۵ از کلام امیرمؤمنان حضرت علی(ع) که فرمود: دایره حق در توصیف و بیان از هر چیزی وسیع‌تر است ولی به هنگام عمل از روی انصاف، مجال آن از همه چیز تنگ‌تر و کم‌وسعت‌تر است؛^۶ استفاده می‌شود که اصل حق وقتی معنا می‌یابد که از روی انصاف و عمل به آن نگاه کنیم. استاد مطهری برای حق دو معنا ذکر کرده است:

۱ - حق به معنای واقعیت داشتن و باطل به معنای واقعیت نداشتن؛

۲ - حق به معنای تصدیق ذهنی است؛ یعنی قضیه و جمله‌ای ذهنی یا تصویری ذهنی که مطابق با واقع و نفس الامر است.^۷

جایگاه حق‌گرایی در اسلام

در اندیشه دینی، برپایی حق در میان مردمان، اهمیت خاصی دارد تا جایی که لفظ حق با مشتقاتش ۲۸۷ بار و لفظ باطل ۳۵ بار در قرآن آمده است. خداوند در آیه‌ای به پیامبر گرامی خود می‌فرماید: «**اَنَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ**»^۸ قرآن را به حق بر تو فرستادیم تا میان مردم به آن چه خدا تو را بنمود، حکم کنی؛ یعنی هدف از فرستادن کتاب آسمانی، اجرای حق و عدل در بین مردم است.

اگر حق و عدل از دین و دین‌داری گرفته شود روح و جان آن گرفته شده است. امیرمؤمنان علی(ع) هدف از تشکیل حکومت را در برپایی حق و عدل منحصر می‌داند که نتیجه‌اش اصلاح امور، فراهم شدن امنیت و آسایش برای ستم‌دیدگان و عملی شدن قوانین الهی است.^۹ آن حضرت دلیل پذیرش خلاف را برپایی حق می‌داند. از این رو به ابن عباس می‌فرماید: به خدا سوگند، این کفش نزد من محبوب‌تر است از حکومت بر شما مگر آن که به وسیله آن حقی را برپا کنم یا باطلی را دفع نمایم.^{۱۰}

در اهمیت حق جویی همین بس که سالار شهیدان، برای تحقق آن با شعار «**الَا تَرُونَ أَنَّ الْحَقَّ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَ إِنَّ الْبَاطِلَ لَا يَتَنَاهَى عَنْهُ**»^{۱۱} پا به میدان کارزار نهاد و جانش را در این راه فدا نمود.

۱ . غررالحکم و دررالکلم، ج ۷، ص ۱۶۸.

۲ . المفردات لالفاظ القرآن، ص ۱۲۹.

۳ . تاج العروس، ج ۱، ص ۴۳۲.

۴ . همان، ص ۲۳۰.

۵ . جعفر سبحانی، منشور جاوید، ج ۳، ص ۶۲.

۶ . نهج البلاغه صبحی صالح، خطبه ۲۱۶.

۷ . الهیات شفاء، ج ۲، ص ۲۹۳.

۸ . نساء (۴) آیه ۱۰۵.

۹ . نهج البلاغه، خطبه ۱۳۱.

۱۰ . همان، خطبه ۳۳.

۱۱ . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

حقیقت‌جویی، یک میل فطری است که در درون همه انسان‌ها ریشه دارد. از این رو در قرآن کریم در موارد بسیاری بر حق و حقیقت تکیه می‌کند که نشان می‌دهد وجود این گرایش را در انسان پذیرفته است. نظیر آیه: «**الحق من ربك فلا تكونن من الممترین**؛^{۱۱} [تو که به دنبال حق می‌گردی] حق از پروردگار توست، پس نباید از شک کنندگان باشی.»

از این آیه و نظایر آن برمی‌آید که وجود چنین گرایشی در انسان، مفروض گرفته شده که با تعیین مصداق حق، آن را جهت می‌دهد. البته این امر خطیر مانند امور دیگر نیازمند شکوفایی است. گرایش انسان به حق و حقیقت به معنای عمل او به حقیقت نیست.

ویژگی‌های حق

یکی از راه‌های شناخت حقایق، شناخت ویژگی‌ها و خواص آن‌هاست. پس بررسی ویژگی‌های حق و باطل ما را در شناخت واقعی حق و باطل یاری می‌کند. قرآن مجید در قالب مثالی زیبا نشانه‌ها و معیارهای حق و باطل را بیان نموده است: «**انزل من السماء ماء فسالن اودیه بقدرها فاحتمل السیل زیداً رابياً و ممأ یوقدون علیه فی النار ابتغاء حلیه او متاع زبد مثله كذلك یضرب الله الحق و الباطل فاما الزبد فیذهب جفاء و اما ما ینفع الناس فی الارض کذلک یضرب الله الامثال**؛^{۱۲} خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر دره و رودخانه‌ای به اندازه آن‌ها سیلابی جاری ساخت. سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آن چه برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی آتش روی آن روشن می‌کنند نیز کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید. خداوند حق و باطل را چنین مثل می‌زند، اما کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند ولی آن چه به مردم سود می‌رساند در زمین می‌ماند؛ خداوند این چنین مثل می‌زند.

ویژگی‌های حق و باطل که از آیه مذکور استفاده می‌شود عبارت‌اند از:

۱ - **حق، پایدار و باطل در معرض نابودی است**: خداوند در این آیه، حق را بسان آب و فلز مصفایی می‌داند که در مسیر خود روی زمین باقی می‌ماند ولی باطل بسان کف‌های روی آب و یا روی فلزات ذوب شده است، که رفتنی و خاموش شدنی است.

هر چند ممکن است چهره حقیقت، گاهی با نقاب باطل پوشیده شود اما سرانجام نقاب باطل کنار رفته، سیمای حق با درخشندگی خاصی خودنمایی می‌کند: «**قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً**؛^{۱۳} بگو حق آمد و باطل نابود گردید و تحقیقاً باطل از میان رفتنی است». همان طوری که کف‌های روی سیل یا فلزات ذوب شده مدتی چهره آب و فلز را می‌پوشانند اما دیری نمی‌پاید که سیمای شفاف آب، آشکار می‌گردد. به دلیل همین اصل است که گفته شده است: «**للحق دوله و للباطل جوله**؛ حق، ثابت و پایدار است و برای باطل جز خودنمایی چیزی نیست.»

چه بسا با مشاهده حق‌کشی‌ها در عالم و شیوع انحراف از حق و مظلومیت حامیان حق در این اصل که حق ثابت و باطل نابود شدنی است، با نظر تردید نگریسته شود و این توهم پیش آید که مفاهیم آرمانی بشری مانند حق و عدالت و نیکی، در برابر امیال باطل‌گرایی بشری فروغ خود را از دست داده است. این در حالی است که قرآن مجید با قاطعیت، از افول باطل و بقای فروغ حق سخن گفته و فرموده است: «**بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق**؛^{۱۴} ما حق را بر سر باطل می‌کوبیم تا آن را هلاک سازد و باطل محو و نابود گردد.»

کلمه «نقذف» به معنای پرتاب کردن از راه دور است که با شتاب و سرعت همراه می‌باشد و این تعبیر، نشان‌دهنده قدرت پیروزی حق بر باطل است. کلمه «علی» نیز که در موارد «علو» به کار می‌رود مؤید معنای مذکور است.

آمدن نقذف و یدمغ به صورت فعل مضارع، دلیل بر استمرار پیروزی حق و باطل است. آری، باطل گرچه جولانی دارد ولی دوام و بقایی ندارد و سرانجام این حق است که پیروز می‌شود. به حسب ظاهر امام حسین (ع) و لشکر باوفایش در مصاف با اهل باطل در روز عاشورا شکست خوردند اما در واقع پیروز میدان، حسین (ع) است که نامش جاودانه شد و بر تارک تاریخ درخشید. از این رو پس از حادثه کربلا وقتی به امام سجاد (ع) گفتند: چه کسی پیروز شد؟ حضرت فرمود: اگر می‌خواهی بدانی چه کسی پیروز شد، هنگام نماز، اذان و اقامه بگو؛^{۱۵} یعنی هدف از قیام حق طلبانه امام حسین (ع) حفظ اسلام بود که محقق شد و همه جا صدای توحید به گوش می‌رسد.

۲ - باطل، خاصیت و فایده‌ای ندارد ولی حق، سرچشمه برکات است. از کف‌های روی آب، گلی نمی‌روید و درختی سرسبز نمی‌گردد ولی آب منشأ حیات و رشد و نمو جان‌داران و گیاهان است.

۳ - باطل، ظاهری فریبنده و توخالی دارد و در عین حال مانند کف‌های روی آب، خودخواه و بلند پرواز است ولی حق از هر نوع فریبندگی به دور است. قرآن مجید با به کار بردن لفظ «زبد» که به معنای کف و لفظ «رابیاً» که به معنای بالا رونده است، به این حقیقت پرداخته است.

۴ - باطل در خودنمایی و پایداری موقت، مدیون حق است. همواره باطل با لباس حق و ماسک حقیقت پا به میدان می‌نهد و از این طریق خود را به جای حق، معرفی می‌کند. کف‌های باطل از موقعیت آب استفاده می‌کنند و اگر آبی در کار نبود، کف را یارای خودنمایی نبود. به قول استاد مطهری (ره): نیرو اصالتاً مال حق است و باطل با نیروی حق حرکت می‌کند.^{۱۶}

امام علی (ع) می‌فرماید: اگر باطل با حق آمیخته نبود، حق بر حق خواهان پوشیده نمی‌گردید و اگر حق در میان باطل پنهان نمی‌بود، دشمنان هرگز نمی‌توانستند از آن بدگویی کنند ولی بخشی از حق و بخشی از باطل گرفته و به هم آمیخته شده و در این لحظه شیطان بر دوستانش

۱۲ . بقره (۲) آیه ۱۴۷.

۱۳ . رعد (۱۳) آیه ۱۷.

۱۴ . اسراء (۱۷) آیه ۸۱.

۱۵ . انبیاء (۲۱) آیه ۱۸.

۱۶ . بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۳۸۱.

۱۷ . حق و باطل، ص ۵۲.

مسلط گردیده است.^{۱۸} پس می‌توان گفت: حق همیشه متکی به خود است، اما باطل از آبروی حق بهره می‌جوید. لذا هر دروغی از راست، فروغ می‌گیرد و اگر سخنی راستی نبود، هرگز کسی دروغی را باور نمی‌کرد.

۵ - باطل به شکل‌های گوناگون و چهره‌های مختلف، خودنمایی می‌کند. همان طور که کف، هم بر روی آب‌ها و هم بر روی فلزهای ذوب شده، آشکار می‌گردد. قرآن مجید فرمود: «**وَمَا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ**»؛ کف نه تنها بر روی آب‌ها، بلکه بر روی فلزات ذوب شده نیز ظاهر می‌گردد.

۶ - باطل همواره از محیط‌های آشفته و پر هرج و مرج استفاده کرده و خود را نشان می‌دهد؛ هم چنان که کف، زمانی خود را نشان می‌دهد که سیلاب از سراسیمگی تند کوه‌ها با هیجان و شور به پایین بریزد اما وقتی آب به جلگه و نقاط صاف و هموار رسید به خاموشی می‌گراید.

معیارهای حق و باطل

یکی از مشکلات بشر، تشخیص حق و باطل است هر چند خداوند راه حق را به خوبی شناسانده است. امام علی(ع) می‌فرماید: خداوند راه حق را برای شما آشکار ساخته و جاده‌های آن را روشن نگاه داشته است.^{۱۹} اما گاهی حق و باطل به گونه‌ای به هم آمیخته می‌شوند که راه شناخت روا از ناروا حتی برای افراد پاك دل، دشوار می‌گردد. تا جایی که در انتخاب خط مشی خود دچار حیرت می‌شوند و از تصمیم درست باز می‌مانند. دلپیش آن است که معیارهای حق و باطل بازشناسی نشده است و به جای این‌که معیار حقیقت را خود حقیقت قرار دهند و حق شناس و باطل شناس باشند، به اشخاص می‌نگرند. در حقیقت شخصیت زدگی آنان را از گرایش به حق بازداشته است.

بی‌دلیل نیست که در تاریخ می‌خوانیم: بعضی از اصحاب امام علی(ع) مانند حارث بن حوط لیبی و حارث همدانی در جنگ جمل دچار تردید می‌شوند و این سؤال را مطرح می‌کنند: آیا ممکن است طلحه و زبیر بر باطل باشند؟ حضرت علی(ع) در پاسخ آنان جمله‌ای می‌فرماید که به قول دکتر طه حسین، دانشمند و نویسنده مصری، سخنی محکم‌تر و بالاتر از این نمی‌شود. بعد از آن که وحی خاموش گشت و ندای آسمانی منقطع شد، سخنی به این بزرگی شنیده نشده است؛^{۲۰} آن جمله چنین است: «**أَنَّكَ لَمَلْبُوسٌ عَلَيْكَ انْ الْحَقُّ وَ الْبَاطِلُ لَا يَعْرِفَانِ بِاَقْدَارِ الرَّجَالِ، اعْرِفِ الْحَقَّ تَعْرِفِ اَهْلَهُ وَ اعْرِفِ الْبَاطِلَ تَعْرِفِ اَهْلَهُ**»؛ حقیقت بر تو اشتباه شده است، حق و باطل را با میزان قدر و شخصیت افراد نمی‌توان شناخت، باید حق را بشناسی تا اهل حق شناخته شوند و باطل را بشناسی تا اهل باطل را بشناسی. استاد مطهری می‌گوید: «یعنی این صحیح نیست که اول شخصیت‌هایی را مقیاس قرار دهی و بعد حق و باطل را با این مقیاس‌ها بسنجی، فلان چیز حق است چون فلان و فلان با آن مخالف... شیعه مولود يك بينش مخصوص و اهمیت دادن به اصول اسلامی است نه به افراد.»^{۲۱}

بر این مبنا، باید حق و باطل را شناخت تا بتوان اهل آن را نیز شناخت. قرآن و روایات، اموری را حق دانسته‌اند:

۱. **خدا**: خداوند حق مطلق است: «**ذَلِكَ بَانَ اللهُ هُوَ الْحَقُّ**»؛^{۲۲} او خدای حق است و هر کس غیر او را که می‌پرستند باطل است.»

۲. **قرآن**: قرآن در آیات متعددی خود را به حق توصیف کرده است. سخن خدا مانند خود خدا حق مطلق است و باطل در آن راه ندارد. «**وَ اِنَّهُ لَكِتَابٌ عَزِيزٌ لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ**»؛^{۲۳} این کتاب، صاحب عزت است که باطل به آن راه ندارد.»

امام علی(ع) می‌فرماید: کتاب خداوند در میان شما سخنگویی است که هیچ‌گاه زیانش از حق گویی خسته نمی‌شود.^{۲۴}

۳. **پیامبر اکرم(ص)**: وجود آن حضرت و سیره ایشان، بیان‌گر حق و حقیقت است. امام علی(ع) می‌فرماید: محمد، حق را آشکار ساخت و مردم را نصیحت نمود.^{۲۵}

۴. **اسلام**: بینش‌ها و دستورالعمل‌هایی که در قالب مکتب اسلام به بشر عرضه شده، معیار حق و راستی است. امام علی(ع) می‌فرماید: اسلام ستون‌هایی دارد که خداوند آن‌ها را در اعماق حق استوار ساخته و بنیان آن را ثابت و محکم گردانیده است.^{۲۶}

۵. **راه مستقیم**: راه مستقیم که همان راه خداست، راه حق و جز آن، باطل است. امام علی(ع) می‌فرماید: انحراف به راست و چپ، گمراهی و ضلالت و راه مستقیم و میانه، جاده وسیع حق است.^{۲۷}

۶. **اهل بیت پیامبر(ص)**: در کنار قرآن، اهل بیت پیامبر(ص) به عنوان «نقل اصغر» پرچم هدایت امت را بر دوش دارند و محور حق به شمار می‌روند. افراد باید خود را با آن بسنجند تا در مسیر حق قرار گیرند. نه عقب‌تر از آنان بیفتند و نه بر آن‌ها پیشی گیرند. امام علی(ع) می‌فرماید: خداوند در میان ما (اهل بیت) پرچم و نشانه حق را برافراشت. هر که از آن پیش افتاد از دین خارج شده و هر که با آن مخالفت کرد، نابود گردید و فقط هر که با آنان همراه شد، به حق پیوست.^{۲۸}

۱۸. نهج البلاغه، خطبه ۵۰.

۱۹. همان، خطبه ۱۵۷.

۲۰. طه حسین، علی و بنوه، ص ۴۰.

۲۱. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۴۷۳.

۲۲. مرتضی مطهری، جاذبه و دافعه امام علی(ع)، ص ۱۳۳ - ۱۳۷، با تلخیص.

۲۳. حج (۲۲) آیه ۶۲.

۲۴. فصلت (۴۱) آیه ۴۱.

۲۵. نهج البلاغه، خطبه ۱۳۳.

۲۶. همان، خطبه ۱۹۵.

۲۷. همان، خطبه ۱۹۸.

۲۸. همان، خطبه ۱۶.

۲۹. همان، خطبه ۹۷.

بزرگ‌ترین نماد حق، امیرالمؤمنین(ع) است. هر که در فکر و عمل، با آن حضرت، هم‌آهنگ و هم‌گام باشد، به حق نزدیک است و هر چه از ایشان فاصله بگیرد از حق دور شده است.

اصلاً حق با علی معنا پیدا می‌کند و علی با حق تجلی یافته و یکی گشته است. پیامبر اسلام(ص) همواره به این موضوع اشاره می‌کرد که «**علی مع الحق و الحق مع علی**»؛ حق با علی و علی با حق است». این حدیث را شیعه و سنی نقل کرده‌اند. البته نباید فراموش کرد که منظور از علی(ع) تنها یک نفر نیست بلکه حضرت علی(ع) سرسلسله امامت و ولایت و تداوم دهنده رسالت در میان مردم است.

ابزار شناخت حق و باطل

با توجه به معیارهای یاد شده، در صورت آلوده نبودن با گرد و غبارهای غرض ورزی و خودخواهی و رعایت انصاف، با کمک گرفتن از عواملی می‌توان راه‌های حق و باطل را در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی از یک‌دیگر جدا کرد:

- ۱ - **حواس طبیعی و وسایل آزمایشی**: امور مزبور گرچه به طور نسبی هم بوده باشد، می‌توانند ما را به آن دو آشنا سازند.
- ۲ - **اندیشه و تعقل**: امام علی(ع) می‌فرماید: عقل تو را کفایت می‌کند که راه گمراهی (باطل) را از هدایت (حق) نشانت دهد.^{۳۱} کسی که به کمک عقل و خرد خود، ضرر یک ماده زهراگین را دریافت، در حقیقت راهی برای تشخیص نادرستی خوردن آن پیدا کرده است. و هنگامی که خواص و لوازم مفید یک واقعیت را به وسیله حس و اندیشه شناخت، راه صحیحی برای رسیدن به حق را به دست آورده است.
- ۳ - **وجدان**: یکی از ابزارهای شناخت و تشخیص آدمی، وجدان اوست. قرآن مجید به وجدان و نفس لوأمه در کنار روز قیامت پرداخته^{۳۲} تا نشان دهد خداوند در نفس انسان نیز همان میزانی را که در قیامت دارد، خلق کرده است. استاد مطهری می‌گوید: [قرآن] می‌خواهد بگوید ما یک چنین هادی ملامت‌گری به بشر داده‌ایم که دقیقاً حقیقت را رسیدگی می‌کند، حقیقت را می‌فهمد.^{۳۳}
- ۴ - **بصیرت**: یکی از ابزارهای مهم شناخت حق و باطل، بصیرت و روشن‌بینی است که در سایه تقوا و خداترسی به دست می‌آید. قرآن مجید می‌فرماید: اگر تقوای الهی داشته باشید خداوند برای شما فرقان (وسیله سنجش حق از باطل) قرار می‌دهد؛^{۳۴} یعنی در پرتو تقوا به روشن‌بینی می‌رسید که به راحتی حق را از باطل تشخیص می‌دهید. در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «**و اتقوا الله و يعلمکم الله**»؛^{۳۵} با تقوا باشید تا خداوند علوم را بر شما افزوده کند.

چه بسا افراد بی‌سوادی پیدا می‌شوند که باطل را در هر لباس و قیافه‌ای که باشد بسیار زود شناسایی می‌کنند و چه بسا دانشمندانی که از تشخیص صحیح، ناتوان‌اند. دلیلش آن است که یکی فرقان دارد و دیگری ندارد. از آیات و روایات استفاده می‌شود که اساس و عمده، بینایی چشم باطن و شنوایی گوش باطن است. و بعثت انبیا نیز در این راستا بوده است. خواجه نهروان، افرادی پارسا و ظاهر‌الصلاح و مقدس بودند اما بصیرت و روشن‌بینی نداشتند، از این رو در تشخیص حق و باطل دچار اشتباه شدند و در برابر امام خود ایستادند.

بصیرت، فقط با فراگیری دروس رایج حوزوی یا دانشگاهی به دست نمی‌آید بلکه همراه با آن، ایمان و تقوا و خداترسی لازم است. بر این اساس امام علی(ع) می‌فرماید: «**لا يحمل هذا العلم الا بالبصر و الصبر**»؛ این پرچم مبارزه را جز افراد با بصیرت و شکیبا و عالم به جایگاه حق، به دوش نمی‌کشند.^{۳۶}

۵ - **حضور در صحنه**: یکی از راه‌های مهم شناخت حق و باطل، برخورد مستقیم با حوادث و رخدادها و حضور در متن وقایع و ورود به مسائل است. در حاشیه بودن و دور شدن از قضایا، ما را به شناخت کاملی از رویدادها نمی‌رساند، زیرا در این حال ممکن است انسان تحت تأثیر شایعات یا تبلیغات قرار گیرد و از واقعیت فاصله بگیرد. بر این اساس امام علی(ع) می‌فرماید: منشأ کم بودن آگاهی، غیبت است، زیرا بر پیشانی حق، نشانه‌های خاصی نیست که به یاری آن‌ها، راست و دروغ شناخته شود.^{۳۷}

راه‌های برپایی حق

نگاه داشتن حق و منحرف نشدن از آن، به عوامل مختلفی بستگی دارد:

۱ - **شناخت حق**: اولین قدم برای برپایی حق، شناخت حق است، زیرا بین حق و باطل، مرز ظریفی است. امام علی(ع) می‌فرماید: به این دلیل شبهه را شبهه می‌نامند که شبیه حق است.^{۳۸} بنابراین در ابتدا باید زمینه‌های ابهام حق و یا موانع شناخت آن را برطرف کرد. آن حضرت می‌فرماید: کسی بر عمل به حق استقامت نمی‌کند مگر آن که به ارزشش آگاه باشد.^{۳۹}

۳۰ . بحارالانوار، ج ۱۳، ۱۸۷.

۳۱ . نهج البلاغه، قصار ۴۲۱.

۳۲ . قیامت (۷۵) آیه ۲.

۳۳ . مرتضی مطهری، اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۳۹۷.

۳۴ . انفال (۸) آیه ۲۹.

۳۵ . بقره (۲) آیه ۲۸۲.

۳۶ . نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳.

۳۷ . همان، خطبه ۵۳.

۳۸ . همان، خطبه ۳۸.

۳۹ . غررالحکم و دررالکلم، ج ۶، ص ۳۹۷.

۲ - تلاش و کوشش: برپایی حق، جز با جدیت و تلاش مستمر، امکان پذیر نیست. امام علی(ع) می فرماید: «**لا یدرک الحق الا بالجد:**»^{۴۰} جز با تلاش، حق درک نمی شود». با آسوده طلبی و تن پروری و راحت جویی، حقی ستانده نمی شود. حق گرایی در گرو تحصیل علم و تحمل سختی ها و جهاد علمی و عملی است.

۳ - امیدواری: از آن جا که ممکن است اهل باطل زیاد باشند، کسی که خواهان اجرای حق و عدالت است، نباید به کمی افراد حق جو بنگرد بلکه با پیوستن به جبهه حق بر تعداد آن ها یک نفر می افزاید و هرگز ناامید نمی شود.

یأس، آفت حق یابی است. امام علی(ع) می فرماید: حق و باطل وجود دارند و برای هر یک پیروانی است. پس اگر باطل بسیار و پرتعداد شد، این عجیب نیست و از گذشته دور نیز چنین بوده است و اگر حق کم تعداد شد جای امیدواری است که زیاد گردد.^{۴۱}

۴ - استقامت: برای دفاع از حق، استقامت لازم است، زیرا چه بسا حق گویی و حق خواهی، هزینه بردار است. تربیت شدگان مکتب حق، هر جا حق را ببینند، به یاری آن برمی خیزند و با جبهه باطل می ستیزند و سختی های آن را با جان و دل می پذیرند. امام علی(ع) می فرماید: خداوند رحمت کند کسی را که چون حقی را می بیند، به یاری آن برمی خیزد و هر گاه ستمی را مشاهده کرد، از آن جلوگیری می کند و همیشه یاور حق و اهل حق است تا آن حد که برای یاری حق به استقبال دشواری ها می شتابد.^{۴۲}

۵ - عدالت محوری: اجرای حق با عدالت گره خورده است. امام علی(ع) می فرماید: عدالت، ترازوی سنجش خداست که آن را برای مردم در جهت اجرای حق، نصب کرده است.^{۴۳} تن دادن به قانون و اجرای حق برای خویشان و بیگانه به طور یکسان، حق مداری را در جامعه نهادینه می کند.

روش پیشوایان دین، این گونه بود. پیامبر اکرم(ص) در اجرای قانون، ملاحظه ای جز ملاحظه حق نمی کرد. نقل کرده اند که ام سلمه همسر پیامبر(ص) کنیزی داشت که از اموال قبیله ای دزدی کرد. او را برای اجرای قانون نزد پیامبر(ص) آوردند. ام سلمه شفاعت کرد، اما حضرت به وی فرمود: این حد از حدود خداست که ضایع نمی گردد.^{۴۴} امام حسین(ع) در توصیف امام علی(ع) فرمودند: همه نزد او در حق، مساوی بودند.^{۴۵}

آن حضرت به مالک اشتر می آموزد: «**الزام الحق من لزمه من القریب و البعید:**»^{۴۶} حق را از آن هر که باشد، نزدیک یا دور، رعایت و اجرا کن و در این راه شکبیا باش.»

۶ - سفارش به حق گرایی: اجرای حق در جامعه، بدون نظارت عمومی و اجرای فریضه امر به معروف و نهی از منکر و توصیه به حق، میسر نمی شود. از نظر قرآن مجید خوب زندگی کردن، بر چهار رکن مهم استوار است: ایمان به عنوان زیربنا، عمل صالح به عنوان تضمین کننده راه خوش بختی، توصیه به حق به عنوان گسترش بخشی عدل و انصاف در جامعه و توصیه به صبر به عنوان استواری در راه هدف و پیش گیری از یأس و غرور.

موانع حق گرایی

در مسیر حق، موانعی پیش می آید که انسان را از شناخت حق یا رسیدن به آن بازمی دارد که مهم ترین آن ها عبارتند از:

۱ - پیروی از هوای نفس: هواپرستی به مثابه پرده ای است که بر روی عقل آدمی کشیده می شود و حقیقت را از او می پوشاند. کسی که به جای کلام و دستورات الهی، خواسته های خود را معیار قرار دهد قطعاً به حق نمی رسد و منافع شخصی و گروهی را بر آن مقدم می شمارد. امام علی(ع) می فرماید: پیروی از هوا و هوس، انسان را از حق بازمی دارد و آرزوهای طولانی آخرت را به دست فراموشی می سپارد.^{۴۷} آن حضرت در مورد حکمین (ابوموسی اشعری و عمروعاص) می فرماید: آن دو حق را ترک کردند در حالی که خوب آن را می دیدند، اما جور و ستم با هوس های آنان سازگار بود. از این رو با آن همراه شدند.^{۴۸}

۲ - آمیخته شدن حق و باطل: پیدایش امور شبهه ناک و آمیختگی حق و باطل، قدرت تشخیص حق از باطل را مشکل می سازد. خوارج از این راه موفق شدند عده ای را از جبهه حق دور و به باطل متمایل سازند و جنگ نهروان را علیه امام علی(ع) ساماندهی کنند. آن حضرت در این باره می فرماید: آنان سخن حقی را مستمسک قرار دادند و از آن اراده باطل کردند.^{۴۹}

یکی از روش های اهل باطل، استفاده از حق و آمیختگی باطل با آن است. آن ها حق را با باطل مخلوط می کنند تا امر بر مردم مشتبه شود و مردم در شناخت سره از ناسره دچار سرگردانی شوند. امام علی(ع) می فرماید: همانا آغاز فتنه ها، هواهای نفسانی است و بعد، احکامی است که بدعت گذارده می شوند. کتاب خدا، در آن احکام بدعتی مورد مخالف قرار می گیرد و آن گاه افرادی با هم متحد شده و جمعیتی را براساس همان بدعت تشکیل می دهند، زیرا اگر باطل از آمیختگی با حق، جدا باشد مردم حق جو منحرف نمی شوند و اگر حق از پوشش باطل جدا شد زبان

۴۰ . نهج البلاغه، خطبه ۲۹.

۴۱ . همان، خطبه ۱۶.

۴۲ . همان، خطبه ۲۰۵.

۴۳ . غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۵۰۸.

۴۴ . الکافی، ج ۷، ص ۲۵۴.

۴۵ . الطبقات الکبری، ج ۱، ص ۴۲۴.

۴۶ . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۴۷ . همان، خطبه ۴۲.

۴۸ . همان، خطبه ۱۲۷.

۴۹ . همان، خطبه ۴۰.

بدخواهان از آن قطع می‌گردید. ولکن از حق قسمتی و از باطل قسمتی گرفته می‌شود و مخلوط می‌گردد.^{۵۰} همیشه افراد متقلب و حيله گر، خود را در لباس انسان‌های معتبر جلوه می‌دهند و قیافه حق به جانب می‌گیرند و خود را راست گو معرفی می‌کنند.

یکی از دلایل حق‌گریزی مردم شام و گرایش به معاویه، سیاست مکارانه وی در آمیختگی حق با باطل و فریب مردم بود.

۳ - جَوَزْدَگِي: برخی کمیت را ملاک تشخیص حق و باطل قرار می‌دهند؛ یعنی اکثریت را صرفاً از این جهت که اکثریت است ملاک حق می‌دانند، در حالی که از نظر اسلام، حق و باطل مبنایی دیگر دارد. صرف کم بودن تعداد، دلیلی بر اشتباه بودن مسیر نیست. اگر حق بودن چیزی با دلیل و برهان اثبات شد. باید آن را پذیرفت؛ طرفداران آن کم باشند یا زیاد، تفاوتی ندارد. از این رو امام علی(ع) می‌فرماید: **«لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله أهله؛»**^{۵۱} در مسیر هدایت، از این که تنها باشید وحشت نکنید.

یکی از مصادیق جَوَزْدَگِي، ترتیب اثر دادن به شنیدنی‌ها و جوسازی‌هاست. امام علی(ع) می‌فرماید: جز چهار انگشت، میان حق و باطل مرزی نیست. باطل آن است که بگویی شنیده‌ام و حق این است که بگویی دیده‌ام.^{۵۲}

نزاع و جدل و کنجکاوی بی‌جا، از وسوسه‌های شیطانی است که باعث می‌شود در آشکارترین امور شک و تردید ایجاد شود و در این حالت، فاصله گرفتن از حق، دور از انتظار نیست. امام علی(ع) می‌فرماید: هر کس کنجکاوی بی‌جا کند در راه حق قدم گذاشته است و هر که از روی جهالت، نزاع کند کوری او از حق پیوسته ادامه می‌یابد.^{۵۳}

۵ - تعصب: یکی از موانع جدی بر سر راه حق جویان، تعصب و لجاجت است. قرآن مجید از افرادی خبر می‌دهد که حق را انکار کردند، در حالی که به حق و حقیقت، یقین داشتند.^{۵۴}

حضرت موسی(ع) خطاب به فرعون فرمود: تو می‌دانی که این آیات و معجزات را جز پروردگار جهان نازل نکرده است.^{۵۵} با این حال، فرعون به آیات الهی ایمان نیاورد و به مردم می‌گفت: من برای شما معبودی جز خودم نمی‌دانم.^{۵۶}

تعصب و لجاجت و پیروی از تمایلات درونی، آدمی را به جایی می‌رساند که حتی حاضر به شنیدن حرف حق نیست و از حقیقت فرار می‌کند. به گواهی قرآن، قوم نوح انگشت در گوش نهاده و جامه بر سر و صورت می‌پوشیدند که حق را نشنوند و نبینند.^{۵۷}

در عصر پیامبر اسلام(ص) نیز، گروهی با جار و جنجال و سر و صدا، غوغایی به راه می‌انداختند تا کسی صدای پیامبر(ص) و آیات دل‌انگیز قرآن را نشنود.^{۵۸}

در تاریخ کربلا آمده است: هنگامی که حضرت سیدالشهدا(ع) سخنرانی می‌کردند عده‌ای چنان جنجالی به راه می‌انداختند که صدای امام در میان آن‌ها گم شود.^{۵۹} به راستی این عمل، چه توجیهی غیر از غرور و تعصب و لجاجت دارد؟

۶ - عدم بصیرت: یکی از موانع مهم حق‌پویی، از کار افتادن ابزار شناخت و عدم درک حقیقت است که در قرآن و سخنان معصومین(ع) از آن به مهر خوردن بر دل، تعبیر شده است. آن‌ها کردند و لال‌اند و کورند و تعقل نمی‌کنند.^{۶۰}

عدم بصیرت، ناشی از گناه و حرام‌خوری و غفلت و پیروی از هوای نفس است. امام حسین(ع) خطاب به مردم کوفه که با شور و شوق از ایشان دعوت کرده و سپس دست از یاری ایشان برداشته بودند می‌فرماید: هر کس از من اطاعت کند از رشد یافتگان و هر کس با من مخالفت کند از نابودشدگان است، زیرا شکم‌های شما از حرام انباشته شده و بر دل‌هایتان مهر زده شده است. وای بر شما! چرا ساکت نمی‌شوید؟ چرا گوش نمی‌دهید؟^{۶۱}

۷ - دنیاطلبی: یکی از دلایل حق‌گریزی افراد، دل‌بستگی شدید به دنیا و غرق شدن در تعلقات مادی است. این گروه از افراد چنان سرگرم مسائل زندگی شده‌اند که دیگر مجالی برای تفکر درباره راه حق و باطل، برای آن‌ها باقی نمانده است. آن‌ها چشم و گوش خود را بر روی ارزش‌های حقیقی و حیات واقعی، بسته‌اند. به تعبیر قرآن مجید، همانند چهارپایان تمام هم‌شان آن است که شکم خود را پر کنند.^{۶۲} ثروت‌اندوزی، جاه‌طلبی و فزون خواهی، عامل مهم مخالفت با سخن حق پیامبران و اولیای الهی بوده است. به همین دلیل روایات اسلامی محبت به دنیا را منشأ همه خطاها و لغزش‌ها دانسته‌اند.^{۶۳}

۵۰. همان، خطبه ۵۱.

۵۱. همان، خطبه ۲۰۱.

۵۲. همان، خطبه ۱۴۱.

۵۳. همان، قصار ۳۱.

۵۴. نمل (۲۷) آیه ۱۴.

۵۵. اسراء (۱۷) آیه ۱۰۲.

۵۶. قصص (۲۸) آیه ۳۸.

۵۷. نوح (۷۱) آیه ۷.

۵۸. فصلت (۴۱) آیه ۲۶.

۵۹. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸.

۶۰. یونس (۱۰) آیه ۴۳.

۶۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۸.

۶۲. محمد (۴۷) آیه ۱۲.

۶۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۱۵.

۸ - حسادت: یکی دیگر از موانع پذیرش حق، حسادت و رقابت ناسالم است، که مانع پذیرش حق و حقیقت می‌گردد. حکایت نعمان بن حارث از وقایع عبرت‌آموز تاریخی است. زمانی که رسول خدا(ص) امام علی(ع) را در روز غدیر خم به خلافت منصوب کرد، نعمان بن حارث خدمت حضرت رسید و گفت: تو به ما دستور دادی به یگانگی خدا و این‌که تو فرستاده او هستی شهادت دهیم، ما هم شهادت دادیم، سپس دستور به جهاد و حج و روزه و نماز و زکات دادی، ما همه این‌ها را نیز پذیرفتیم؛ اما اکنون این جوان را به جانشینی خود منصوب کردی و گفتی: «**من کنت مولاه فعلی مولاه**»؛ آیا این سخن از ناحیه خودت است یا از سوی خدا؟ پیامبر(ص) فرمود: قسم به خدایی که معبودی جز او نیست، این از ناحیه خداست.

نعمان روی برگرداند، در حالی که می‌گفت: «**اللهم ان كان هذا هو الحق من عندك فامطر علينا حجارة من السماء**»^{۶۴} خداوند! اگر این سخن حق است و از ناحیه توست، سنگی از آسمان بر ما بباران». سنگی از آسمان بر سرش فرود آمد و او را کشت. در این حال آیه «**سأل سائل بعذاب واقع**» نازل شد.

علامه امینی در الغدیر این داستان را از سی نفر از علمای معروف اهل سنت نقل کرده است.^{۶۵}

کاربردهای حق‌گرایی

به طور معمول در زندگی روزمره با مسائلی مواجه می‌شویم که ضرورت دارد حق را برپا سازیم؛ مانند:

۱ - شهادت به حق: يك فرد مسلمان باید در داورى‌های رسمی و خودمانی، طرفدار حق و اهل حق باشد و اگر او را به گواهی دادن طلبیدند صادقانه و به حق گواهی دهد، گرچه به زیانش باشد. قرآن مجید می‌فرماید: «**يا ايها الذين آمنوا كونوا قوامين بالقسط شهداء لله و لو على انفسكم او الوالدين و الاقربین**؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید قیام به عدالت کنید، برای خدا گواهی دهید، گرچه به زیان خود شما یا پدر و مادر و نزدیکانتان باشد.»^{۶۶}

امام صادق(ع) نیز بر این موضوع تأکید دارد و آن را از حقیقت ایمان شمرده است.^{۶۷}

۲ - قضاوت به حق: داورى میان مردم هم از مسائلی است که با آن مواجه می‌شویم. ممکن است کسانی گاه و بیگاه، ما را به داورى بخوانند مانند: داورى میان دو همسایه، دو همکار، دو فرزند، زن و شوهر... که امری بس خطیر و مسئولیت‌آور است؛ چنان‌که امام صادق(ع) از میان چهار گروه قضاوت‌کننده، فقط يك گروه را اهل نجات دانسته است؛ کسانی که آگاهانه به حق حکم کنند.^{۶۸}

داورى براساس حق و عدل، در ابتدا آسان می‌نماید ولی در عمل معلوم می‌شود که چندان هم آسان نیست، به ویژه اگر يك طرف دعوا، دوست و طرف مقابل دشمن باشد. در این گونه موارد است که به فرمایش پیامبر اکرم(ص) حق‌گویی و داورى به حق، سخت و سنگین است.^{۶۹}

برای داورى به حق، گذشته از علم و آگاهی لازم، پرهیز از هرگونه عجله و بررسی همه جانبه و دقیق موضوع و شنیدن دلایل هر دو طرف و رعایت انصاف، لازم است.

۳ - حق‌طلبی و حق‌دهی: بعضی حق را گرفتنی و بعضی آن را دادنی می‌دانند. مسیحیت بر این اساس درست شده که حق دادنی است؛ یعنی حقی را که ظالم گرفته است باید پس بدهد. اگر نداد کاری نمی‌توان کرد. برخی نیز که منکر عاطفه و انسانیت و وجدان انسانی هستند معتقدند حق فقط گرفتنی است.

استاد مطهری پس از رد این دو نظریه می‌گوید: از نظر اسلام، حق هم گرفتنی است و هم دادنی؛ یعنی از دو جبهه باید برای استیفای حق، مبارزه کرد که مکتب اسلام بر همین اساس است. اسلام آن کسی را که حق را ربهوده است با تعلیم و تربیت خودش، آماده پس دادن می‌کند ولی به این قناعت نمی‌کند. در عین حال به آن کسی که حقتش ربهوده شده است می‌گوید: حق گرفتنی است. تو هم باید برای حق خودت قیام کنی و حقت را بگیری.^{۷۰}

ایشان برای سخن خود، به فرمایش امام علی(ع) استناد می‌کند که فرمود: مکرر از پیامبر(ص) شنیدم که فرمود: «**لن تقدس امه لا یؤخذ للضعیف فیها حق من القوی غیر متتبع**»^{۷۱} هیچ امت و قومی به مقام قداست (ترقی و رفاه) نمی‌رسد مگر آن‌که ضعیف در مقابل قوی بایستد و حق خود را مطالبه کند بدون آن‌که زیانش به لکت بیفتد.»

گرفتن حق و دادن حق از لوازم عدالت است، چه کوچک باشد چه بزرگ، فردی باشد یا اجتماعی، سیاسی باشد و یا فرهنگی و اقتصادی. عادل، هم درصدد احقاق حق خود و دیگران برمی‌آید (حق‌طلبی) و هم حقوق دیگران را به آنان باز می‌گرداند. (حق‌دهی). امام علی(ع) ضمن نامه‌ای به سران سپاه خود، از حق رهبر و رهروان، سخن به میان آورده و به آنان سفارش می‌کند که هم حق خود را از رده بالاتر بستانند و هم حقوق آنان را بپردازند.^{۷۲}

۶۴ . انفال (۸) آیه ۳۲.

۶۵ . علامه امینی، الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹.

۶۶ . نساء (۴) آیه ۱۳۵.

۶۷ . بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۰۷.

۶۸ . الکافی، ج ۷، ص ۴۰۷.

۶۹ . بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۸۲.

۷۰ . انسان کامل، ص ۲۶۹.

۷۱ . نهج البلاغه، نامه ۵۳.

۷۲ . همان، نامه ۵۰.

۴ - حق گویی: هر چند حق، سنگین و مشقت بار است اما ارزش حق گویی به قدری مهم است که سختی‌ها و مرارت‌های آن را جبران می‌کند. یکی از وصایای امام سجاد و امام حسین (علیهما السلام) توصیه به حق گویی است. «**اصبر علی الحق و ان کان مرأاً؛ برای حق بردبار باش اگر چه تلخ و ناگوار باشد.**»^{۷۳}

امام علی (ع) در وصیت‌نامه خود خطاب به حسن و حسین (علیهما السلام) فرموده‌اند: «**قولاً بالحق؛**»^{۷۴} به حق سخن بگویند. گرایش به باطل، ذلت‌آفرین و حق گویی، عزت‌بخش است. امام عسکری (ع) می‌فرماید: هیچ عزیزی حق را ترک نگفته جز آن که دلیل شده و هیچ ذلیلی حق را اخذ ننموده جز آن که به عزت رسیده است.^{۷۵}

حق گویی، از ویژگی پیامبران و اولیای الهی است. پس حق گویان نیز قدم بر جای آنان گذاشته‌اند. امام علی (ع) می‌فرماید: شبیه‌ترین مردم به پیامبران خدا کسانی هستند که سخن حق بیش‌تر می‌گویند و در عمل به حق، بردبارترند.^{۷۶}

هر چند سخن گفتن و طبق حق عمل کردن، همیشه و همه جا مطلوب شرع مقدس است اما در بعضی مواقع اهمیت بیش‌تری دارد و آن، حق گویی در برابر قدرت‌مند و ستم‌گر است. رسول اکرم (ص) می‌فرماید: بالاترین جهاد، گفتن کلمه حق نزد سلطان ستم‌کار است.^{۷۷}

حق گویی را باید از ابودر آموخت، او که هرگز حقیقت را کتمان نکرد و با صراحت لهجه و شهادت، از حق دفاع کرد و در بیان آن محافظه کاری ننمود. او تربیت یافته مکتب رسول الله (ص) بود که به او توصیه کرده بود: حق را بگویند اگر چه تلخ باشد.^{۷۸}

۵ - اظهار حق: یکی از وظایفی که متوجه آگاهان جامعه است، اظهار حق است. اما متأسفانه عوامل مختلفی مانند هوای نفس، منفعت‌جویی، قدرت‌طلبی و... باعث کتمان حق شده است. این عمل زشت، امت‌ها و نسل‌هایی را در گمراهی نگه داشته است. از این رو تهدید و مذمتی که قرآن درباره کتمان‌کنندگان حق مطرح کرده، منحصر به فرد است؛ آن‌جا که می‌فرماید: کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان ساختیم، کتمان می‌کنند، خدا آن‌ها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز آن‌ها را لعن می‌کنند.^{۷۹} پیامبر اسلام (ص) نیز می‌فرماید: هر گاه از دانشمندی چیزی را که می‌داند سؤال کنند و او کتمان کند روز قیامت افساری از آتش بر دهان او می‌زنند.^{۸۰}

علمای اهل کتاب، پیامبر اسلام (ص) را هم‌چون فرزندان خود به خوبی می‌شناختند اما آگاهانه حق را کتمان کردند.^{۸۱}

سرانجام حق

از روز اول خلقت، مبارزه حق و باطل با جنگ و مبارزه حضرت آدم و شیطان، آغاز شد و با مبارزه هابیل و قابیل، ابراهیم و نمرود، موسی و فرعون، علی و معاویه و حسین و یزید ادامه پیدا کرد. نقطه اوج و متعالی این مبارزه با قیام منجی موعود حضرت مهدی (عج) تحقق می‌یابد و او رهبری گروه حق را به دست می‌گیرد و حق با تمام توان و شکوه به پیروزی می‌رسد. او حاصل تمامی مجاهدت‌ها و تلاش‌های پیامبران و ثمره مبارزات حق طلبانه است. قرآن مجید از این پیروزی نهایی، خبر داده است: «**قل جاء الحق و زهق الباطل ان الباطل کان زهوقاً؛** بگو حق فرا رسد و باطل نابود گشت که باطل نابود شدنی است.»

امام باقر (ع) در تفسیر آیه فوق فرموده‌اند: این سخن مربوط به قیام قائم (عج) است که دولت باطل برچیده خواهد شد.^{۸۲} بی‌دلیل نیست که هنگام تولد آن حضرت، بر بازوی نازنینش این آیه نقش بسته بود.^{۸۳}

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۷۳. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۴۶۷.

۷۴. نهج البلاغه، نامه ۴۷.

۷۵. تحف العقول، ص ۴۸۹.

۷۶. غررالحکم و دررالکلم، ج ۲، ص ۴۳۳.

۷۷. میزان الحکمة، ج ۲، ص ۴۷۰.

۷۸. طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۲۲۹.

۷۹. بقره (۲) آیه ۱۵۹.

۸۰. تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۵۵۱.

۸۱. بقره (۲) آیه ۱۴۶.

۸۲. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲.

۸۳. همان.